

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/04/14



موضوع: کتاب الطهارة/تغسیل المیت /مسألة 6 و 7 و 8 و 9 و 10 از مسائل مربوط به غسل
مسّ میت

مسألة ششم از مسائل مربوط به غسل مسّ میت

مسألة ٦ : في وجوب الغسل بمس القطعة المبانة من الحي لا فرق بين أن يكون الماس نفسه أو غيره.[1] سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در این مساله می فرماید: بحث از مسّ غیر قطعه مبانه و صاحب قطعه مبانه هست. مثلاً اگر کسی دست او قطع بشود، اگر آن دست قطع شده را فرد دیگری مس کند که قطعاً غسل مسّ میت دارد اما اگر خود آن فرد دست قطع شده ی خودش را مس کند همین است یا نه؟ شامل او نیست؟ سید می فرماید فرقی نمی کند در وجوب غسل بوسیله مسّ قطعه مبانه که ماس (مسّ کننده) خود فرد باشد که دستش قطع شده یا غیر از او باشد. کسی دیگری که آن دست قطع شده را مسّ می کند. طبیعتاً دلیلی که برای این اطلاق ذکر می شود عموم نص هست. که قطعه مبانه جسد هست و میت. و عموم غسل مسّ میت شامل این مسّ قطعه مبانه می شود. فرقی نمی کند که مسّ کننده خود آن فرد باشد یا غیر از آن. در اطلاقات ما از باب مثال همان صحیحه عاصم بن حمید. متن روایت: وایسناده عن النضر بن سويد، عن عاصم بن حمید قال: سألته عن المیت إذا مسه الانسان أفيه غسل؟ قال: فقال: إذا مست جسده حين یبرد فاغتسل.[2] این اطلاق که اینجا بود و سند هم صحیح بود. فقط یک نقص مختصری داشت که این روایت مضمرة هست. که می فرماید سألته عن المیت ولیکن با

جلالت شأن عاصم سألته ضميرش بايد معصوم باشد. متن روايت دوم: محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، و فضالة، عن العلا، عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال: قلت الرجل يغمض الميت أعليه غسل؟ قال: إذا مسه بحرارته فلا، ولكن إذا مسه بعد ما يبرد فليغتسل، قلت: فالذي يغسله يغتسل؟ قال: نعم: قلت: فيغسله ثم يلبسه أكفانه قبل أن يغتسل؟ قال يغسله ثم يغسل يديه من العاتق، ثم يلبسه أكفانه ثم يغتسل، قلت: فمن حمله عليه غسل؟ قال: لا، قلت: فمن أدخله القبر عليه الوضوء؟ قال: لا إلا أن يتوضأ من تراب القبر إن شاء ورواه الكليني، عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن العلا بن رزين مثله. [3] اينها عموم بود.

اما به طور خاص مرسله أيوب بن نوح. متن روايت: محمد بن الحسن بإسناده عن سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قطع من الرجل قطعة فهي ميتة، فإذا مسه إنسان فكل ما كان فيه عظم فقد وجب على من يمسه الغسل، فإن لم يكن فيه عظم فلا. غسل عليه. ورواه الكليني عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أيوب بن نوح رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام مثله. [4] اين عموم است. عموم اصلي عموم مرسل هست كه قطعه مبانه را گفته است. اطلاقاً از إذا قطع من الرجل. كه اطلاق دارد كه هيچي بلكه إشعار دارد كه من الرجل يعنى اينكه در حال حيات باشد. على الأقل اطلاق دارد. اين مطلب را از جهت عمومات در نظر گرفتيم كه اگر كسى قطعه مبانه را مسّ كند غسل بر او واجب است. خودش باشد يا غير او باشد.

اشكال و جواب اشكال اين است كه گفته مى شود اين نصوص انصراف دارد به مسّ غير. در خارج هم كه مسّ صورت مى گيرد معمولاً به مسّ غير باشد. پس براساس اين انصراف گفته شود كه اگر غير، غير آن شخص مقطوع اليد، كسى ديگرى اين دست قطع شده را مسّ كند غسل دارد نه خود او. جواب: اين انصراف گفته مى شود كه انصراف بدوى است و نمى تواند ظهور بوجود بياورد. انصراف بدوى بعد از تصور و تصديق از بين ميرود و اطلاق به قوت خودش باقيست. تا اينجا مطلب واضح. مسأله شماره هفتم از مسائل مربوط به غسل مسّ ميت

مسألة ٧ : ذكر بعضم أن في إيجاب مس القطعة المبانة من الحي للغسل لا فرق بين أن يكون الماس نفسه أو غيره. [5] اين مطلب را هم كه عنايت فرموديد بعضى از فقهاء فرمودند كه اگر مسّ قطعه مبانه صورت بگيرد، غسل مسّ ميت دارد. فرق نمى كند كه اين مسّ قبل از برد و برودت آن قطعه باشد يا بعد از آن مثل أصل جسد نيست كه بايد بعد از برودت باشد. اين اطلاق را هم گفته مى شود از همان مرسله به دست آورده باشند كه در آن مرسلهديد كه آمده بود اگر قطع شود از كسى از مردى قطعه اى از عضوش و استخوان داشته باشد غسل دارد شرحى داده نشد. مقام، مقام بيان هست. اگر قيد به برودت در كار بود بايد مى آمد. در مقام بيان قيد برودت نيامده است لذا اطلاق دارد. اين قول را صاحب جواهر قدس الله نفسه الزكيه مى فرمايد وعلى كل حال ففي اعتبار البرودة في وجوب الغسل بالضم بمس جزء الحي بل وبالفتح ان قلنا به في الجملة تأمل ، لكن قد يقوى في النظر

العدم. [6] یعنی عدم اشتراط به برودت. پس از اطلاق نص استفاده می شود که قبل از برودت باشد یا بعد از برودت. این قولی است که برخلاف این فتوای متن گفته شده است. اما در مقابل گفته می شود که در این رابطه که مسّ قطعه مبانه از حیّ مشروط به برودت نباشد. اطلاق داشته باشد. گفته می شود که این قطعه در همان نص گفته شده است که میتة. یعنی میت است. تمام آن حکمی که درباره میت بود درباره این قطعه مبانه هم وجود خواهد داشت. در آن رابطه این بود که قبل از برودت مسّ غسل نداشت و بعد از برودت گفت اگر مسّ می شد قبل از غسل، غسل مسّ میت داشت. عیناً این قطعه مبانه یک موضوع جدا نیست. همان موضوع هست و همان حکم. فرقی نمی کند. میتة که گفت مخصوصاً در همان حدیث مرسله ایوب بن نوح که آمده است میتة، مطلب تمام است و اشکالی در کار نیست. بنابراین اشتراط به برودت یک شرط اصلی برای غسل مسّ میت هست چه آنچه که آن جسد کامل باشد یا جزئی از جسد باشد. به عبارت دیگر اگر در حال اتصال همان ید را مسّ می کرد غسل مسّ میت داشت. الان که قطع شده است بلافاصله اگر کسی مسّ بکند غسل مسّ میت را دارد اگر میت باشد و اگر حیّ باشد که قطع یک عضو مثلاً دستی که قطع شده باشد همراه با استخوان هم باشد حکم میت را دارد. موضوع محقق هست و احکام هم بالاتفکیک و بالاتخصیص حکم میت بر همان عضو قطع شده بار می شود از تغسیل و تکفین و وجوب غسل مسّ میت بلاشبهة و إشکال. لذا آنچه که در متن آمده است که بعضی ها گفته اند لا فرق بین ای یكون قبل بردها أو بعده وهو أحوط. این مطلبی است که با احتیاط سید خواسته است آن احتمال را هم در نظر بگیرد. هر چند فتوا و قاعده اقتضا می کند که این عضو قطع شده همان حکمی را دارد که اصل جسد کامل میت دارد.

مسألة هشتم از مسائل مربوط به غسل مسّ میت

مسألة ۸ : في وجوب الغسل إذا خرج من المرأة طفل ميت بمجرد مماسه لفرجها إشكال ، وكذا في العكس بأن تولد الطفل من المرأة الميتة ، فالأحوط غسلها في الأول وغسله بعد البلوغ في الثاني. [7] این مساله را سید طباطبایی که مطرح می کند از مسائل ریزی است که ایشان با آن ریزنگری اشاره می کند. طفلی که مرده باشد در رحم مادرش قرار داشته باشد و هنوز خارج نشده باشد که قطعاً حکم مسّ میت ندارد. اصلاً میتی بیرون نیامده است تا اینکه غسل مسّ میتی باشد. بلاشبهة و بلاخلاف و لایقول به أحد. اما در صورتی که بیرون آمده باشد. فرض بفرمایید طفل میتی است. بیرون آمد. در حین بیرون آمدن محیط اطراف مخرج که آن طفل تماس گرفته باشد، مساسی حاصل شده باشد مسّ میت به حساب می آید. آن طفل میت است و آن قسمت از بدن مادرش هم بدن حیّ که تماس گرفته با میت پس غسل مسّ میت باید داشته باشد و همینطور عکس مسئله. اگر طفلی از مادر مرده ی فوت شده ای تولد بشود. طفل زنده است و از آن مخرج از رحم مار که بیرون می آید با بدن مادرش تماس برقرار می کند و آن مسّ میت است بنابراین فالأحوط غسلها في الأول می فرماید: الأحوط غسل آن مرأة است در اول یعنی در صورتی که طفل مرده از او بیرون بیاید وغسله بعد البلوغ في الثاني و غسل آن طفل هست که زنده به دنیا آمده است از مادر مرده ای. کی غسل به عهده اش هست؟ بعد از بلوغ. در ثانی یعنی در صورتیکه طفل زنده از مادر مرده ای به عمل بیاید.

احتیاط و وجه اشکال این را سید می فرماید که أحوط این است. چرا أحوط گفتیم؟ چرا فتوا نگفتیم؟ و چرا إشکال کردیم؟ اول اشکال. اگر به ذهنتان سپرده باشید هر کجا که به اشکال برخوردیم می گوییم اشکال وجه دارد. تأمل هم وجه دارد. پس از اینکه اشکال صورت گرفت طبیعتاً چیزی که مترتب می شود بر اشکال أحوط و احتیاط است. إشکالی که در کار بود اگر احتیاط ممکن بود باید احتیاط اعلام بشود. این سبک و سیاق بحث استدلال فقهی مان هست. اما اشکال را که میفرماید وجه اشکال چیست؟ این است که در این مورد این مس متعارف نیست. مس میت منصرف هست به متعارف. اینگونه مس، مس متعارف نیست. این وجه برای عدم وجوب غسل مس میت. اما وجه برای وجوب غسل که میتی هست و مسی صورت گرفته است. مس بدن شده است با میت. هر دو که وجه دارد و هر دو هم وجه اش کامل نیست محل إشکال می شود و اشکال که بجود آمد سید می فرماید که أحوط این است که غسل صورت بگیرد.

تحقیق استاد

اما تحقیق این است که با استفاه از بیان بعضی از فقهاء، تحقیق این است که در این رابطه اصلی داریم و عمومی داریم. اصل ما استصحاب طهارت است که اصلاً مقتضایش چه می شود؟ عدم وجوب غسل مس میت. بعد در مقابل عمومات هست. عمومات وجوب غسل مس میت. مس میت که هست هرچند خلاف متعارف باشد ولی انصرافی اعلام بشود ولی باز هم مثل فرع قبلی انصراف بدوی است. با یک تصور و تصدیق این انصراف مرتفع می شود. مس میت هست و موضوع محقق هست و حکم خواهد آمد که غسل مس میت باشد. بنابراین در بحث استدلالی می بینیم که استصحاب عدم را اعلام می کند و عمومات که مس جسد میت هست وجوب غسل را اعلام می دارد. طبیعتاً عام مقدم بر اصل هست. دلیل لفظی مقدم بر اصل عملی است در صورتی که در عرض هم باشد. اگر استصحاب استصحاب موضوعی باشد در آنجا که نوبت به دلیل اجتهادی یا عمومات نمی رسد از جهت حکومت است که استصحاب موضوعی موضوع برای حکم بعدی باقی نمی گذارد. اینجا گفته می شود در بدو نظر که عام مقدم هست باید غسل صورت بگیرد که گفته شد. نکته شبهه مصداقیه اما نکته ای که هست و باید عنایت شود این است که در مدلول و نطاق نصوص آمده است مس جسد مس از خارج است نه مس از داخل. این مقدار تقریباً می شود گفت که انصرافی است که قابل انکار نیست که مس از خارج صورت بگیرد. اختصاص دارد نصوص به مس از خارج نه به مس از داخل. در نتیجه از عموم نمی شود استفاده کرد، استصحاب طهارت و حکم طبق قاعده عدم وجوب غسل مس میت در این صورت اعلام شود اما احتیاط جای خود را دارد همانطور که سید فرمودند أحوط غسل است فعلاً در اول و بعد از بلوغ هم درباره طفلی که زنده از رحم مادر بیرون می آید. نکته دیگر اینکه این مساله از باب شبهه مصداقیه مس می شود. شبهه مصداقیه مس که شمول عام نسبت به شبهه مصداقیه اصلاً تسالم أصحاب هست که عام برای خودش موضوع درست نمی کند. شبهه مصداقیه را شامل نمی شود.

مسألة نهم از مسائل مربوط به غسل مَسِّ ميت

مسألة ۹ : مَسِّ فَضَلَاتِ المَيِّتِ مِنَ الْوَسَخِ وَالْعَرَقِ وَالدَّمِ وَنَحْوِهَا لَا يُوجِبُ الْغَسْلَ ، وَإِنْ كَانَ أَحْوُطَ . [8] این مساله از واضحات هست. مَسِّ فَضَلَاتِ المَيِّتِ ، فضلات یعنی چیزهایی که از بدن ميت زوائد هست ، اضافی هاست مثل چرک بدن ، خون ، عرق ميت و نحو اینها لایوجب الغسل. اینها اگر مَسِّ بشود، ميت هم هست، بعد از برودت هم هست، اگر مَسِّ بشود اینها موجب غسل نمی شود زیرا اینها عرفاً جسد صدق نمی کند. اینها اضافاتی هستند خارج از ماهیت جسد، به اینها جسد نمی گویند به شرط اینکه مَسِّ وسخ و عرق و دم مَسِّ جسد نباشد که اگر وسخ اندازه کمی است که کس پیروی آن چرک انگشت بگذارد مَسِّ بدن به حساب بیاید در آن صورت می شود مَسِّ جسد بدن ولی اگر وسخ جدا شده است و یا قطور است و کسی مَسِّ کند و عرق هم حجم نسبتاً زیادی دارد و مَسِّ می شود و به بدن نمی رسد در اینصورت این اضافات و این زوائد که مَسِّ بشود مَسِّ ميت نیست لذا موجب غسل مَسِّ ميت نمی شود دلیلش هم واضح هست عدم صدق مَسِّ ميت هر چند أَحْوُط این است که در اینصورت غسل انجام بگیرد. أَحْوُط هم أَحْوُط استحبابی است که شبهه ای در آن نیست.

مسألة دهم از مسائل مربوط به غسل مَسِّ ميت

مسألة ۱۰ : الْجَمَاعُ مَعَ الْمَيِّتَةِ بَعْدَ الْبَرْدِ يُوجِبُ الْغَسْلَ ، وَيتداخل مع الجنابة. [9] می فرماید اگر مردی جماع کند با زن فوت شده خودش بعد از اینکه بدنش سرد شده است این موجب غسل می شود و غسل هم تداخل می کند با غسل جنابت. عنایت کنید. در این مسئله که آمده است الجماع مع الميِّتة بعد البرد يوجب الغسل ، ويتداخل مع الجنابة. این معنایش جواز جماع نیست. در فقه گاهی مطالبی داریم که توهم می شود که آن مطالب دال بر جواز هست. مثلاً استمتاع از دُبُر چه حکمی دارد. معنایش این است که استمتاع از دبر جایز است بلکه حکمش چیست. اینجا هم جماع برای زوج نسبت به زوجه اش بعد از فوت شدن جواز شرعی ندارد. چرا؟ برای اینکه بدون شک و شبهه استمتاع اختصاص دارد به حالت حیات. استمتاع که اختصاص داشت به حالت حیات و استمتاع در حال ممات دلیل می خاهد و دلیل بر جواز نیامده است. 2- به عنوان مؤید استمتاع در حقیقت معامله ای است که گفته می شود بیع البضع و معامله تا حال حیات طرفین که معامله ای که مربوط به خود طرفین باشد و در اختیار طرفین باشد بعد از حیات منتفی می شود و از بین می رود. 3- دلیل سوم حکم عقلی قطعی کلامی است. یکی از آن مواردی که حکم عقلی قطعی کلامی به عنوان یک مدرک برای حکم می شود همینجاست. تقبیح این امر یک تقبیح قطعی عقلی کلامی است. از باب ارتکاز هم اضافه کنید مژکد می شود بنابراین یک امری که تقبیح یا تحسین عقلی قطعی داشته باشد خود آن حکم عقل حجت شرعی است. از سوی شرع اعتبار دارد و حجیت دارد. بنابراین جماع زوج با زوجه اش بعد از فوت زوجه اش که انجام بگیرد اصل این حکم جایز نیست ولی اگر این کار انجام شد، پس از انجام، حکم آن نسبت به غسل مَسِّ ميت چه می شود؟ سید می فرماید که جماع با میته با زن فوت شده بعد از سرد شدن بعد البرد

يوجب الغسل. اين ديگر از داخل به حساب نمي آيد اين ديگر به طور كل مس ميت است و مس ميت غسل دارد بلاشبهة.

تداخل اسباب

سيد مي فرمايد ويتداخل مع الجنابة. يك مطلب مسلم در اصول كه اصل در تجمع اسباب عدم تداخل است. چون تداخل خلاف اصل كه هيچي، خلاف وضع هست. يعني اگر چندتا سبب يك مسبب داشته باشد احياناً منتهي به لغويت ذكر سبب مي شود. اصل در سبب استقلال هست و مقتضاي استقلال آن است كه اسباب تداخل ندارد. اصل عدم تداخل اسباب مگر مواردی كه در فقه آمده است چند سبب را يك مسبب جواب مي دهد. از جمله جايي كه آمده است درباره غسل جنابت است كه غسل جنابت يغني عن كافة الأغسال. اگر چندتا غسل به عهده مكلف باشد و غسل جنابت انجام بدهد كفايت مي كند از همه آن غسل ها بلاشبهة نصاً و إجماعاً. مطلب تا اينجا تمام. اما يك نکته مرأة اي كه فوت شده است و جنب هم شده است يك غسل براي كافيست و آلاّن هم مي گوييم كه براي آن زني كه از دنيا رفته است غسل به عنوان غسل جنابت كه نيت بشود كفايت مي كند و أحوط اين است يك غسل به عنوان قربت مطلقه انجام بگيرد كافيست.

سلامتي اقا امام زمان صلوات ختم كنيد.

-
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 276.
 - [2] وسائل الشريعة، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 928، أبواب غسل المس. وجوب الغسل بمس ميت الآدمي بعد برده وقبل غسله وكراهة مسه حينئذ، باب 1، ح 3، ط الإسلامية.
 - [3] وسائل الشريعة، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 927، أبواب غسل المس. وجوب الغسل بمس ميت الآدمي بعد برده وقبل غسله وكراهة مسه حينئذ، باب 1، ح 1، ط الإسلامية.
 - [4] وسائل الشريعة، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 931، أبواب غسل المس. وجوب الغسل على من مس قطعة قطعت من آدمي إن كان فيها عظم، وعدم وجوب الغسل بمس عظم بعد سنة، باب 2، ح 1، ط الإسلامية.
 - [5] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 276.
 - [6] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج 5، ص 342.
 - [7] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 276.
 - [8] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 276.
 - [9] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 276.